

بنام خدا

درس: تاریخ اسلام ۲ تاریخ برگزاری : سه شنبه، ۱۳۹۹/۱/۱۹ ساعت: ۹-۱۱

مدرس: امیر دهقان نژاد

جبهه شمال آفریقا

جغرافیای تاریخی مناطقی که حوادث در آن رخ داده است:

۱- بَرَقَه (نواحی ساحلی شرق لیبی) و طرابلس

۲- اقلیم افریقیه (تونس فعلی)

۳- مغرب اوسط (الجزایر فعلی)

۴- مغرب اقصی (مغرب یا مراکش امروزی)

عمر بن عاص که در دوران جهالت برای تجارت به مصر رفت و آمد میکرد و آبادانی و ثروت این منطقه را دیده بود در زمان خلافت عمر به وی پیشنهاد لشکرکشی به مصر را داد و فتح آن را آسان جلوه داده و آن را مایه ی نیرومند شدن مسلمانان دانست. وی برای کامل کردن فتح مصر در سال ۲۲ هجری بَرَقَه را تصرف کرد و به دنبال آن طرابلس غرب، صبرتا و فزان را به تصرف خویش درآورد. در سال ۲۷ هجری، عبدالله بن سعد سیطله و قلعه اجم در جنوب قیروان (از شهرهای تونس) را تصرف کرد. پس از این رخداد مشکلات داخلی مانع از فتوحات جدید در آفریقا شد تا آنکه در سال ۴۵ هجری به دنبال تثبیت حکومت اموی به دستور معاویه، سپاهی به فرماندهی معاویه بن حُذَیج «واقع» در غرب طرابلس را تصرف کرد و تا قرطاجنه (تونس امروزی) پیش رفت. وی همچنین نقفور فرمانده رومیان را در شهر ساحلی سوسه شکست داد و مناطق دیگری را تصرف نمود.

از آنجا که معاویه قصد داشت فتوحات را شتاب دهد در سال ۴۹ هجری برقه و طرابلس غرب را جدا کرد و عقبه بن نافع را استاندار انجا نمود. با آغاز استانداری عقبه مرحله دوم فتوحات اسلامی در شمال آفریقا آغاز شد.

سیاست عقبه ایجاد مراکز پشتیبانی و نظامی در مناطق مختلف بود تا بتواند دستاوردهای فتوحات در آفریقا را حفظ کند. او دریافته بود مردم آفریقا تنها تا زمانی بردین اسلام میمانند که مسلمانان در منطقه حضور داشته باشند به ویژه آنکه مردم دو منطقه برقه و زویله که دو پایگاه تندرو علیه مسلمانان بودند، مردم را به شورش علیه مسلمانان تحریک میکردند. لذا شروع به ساخت پایگاه ها و پادگان های مختلف کرد تا: ۱- مراکزی برای حمایت از حکومت اسلامی در منطقه باشند. ۲- پایگاههایی برای تجدید قوای سپاهیان اسلام قبل از آغاز عملیات های جدید باشند. ۳- به عنوان خطوط دفاعی استفاده شوند ۴- استفاده از این پایگاه ها برای دعوت و تبلیغ اسلام در میان بربرها.

یکی از پایگاه های مهمی که عقبه در منطقه ایجاد کرد تاسیس شهر قیروان به سال ۵۰ هجری در یک منطقه صحرایی در جنوب قرطاجنه بود. وی این شهر را محلی برای گسل لشکر و تعلیم بربرها قرار داد و گویی این اقدام پیامی برای رومی ها بود مبنی بر اینکه حضور مسلمانان در این دیار همیشگی است چرا که تا قبل از حکومت عقبه، فرماندهان و والیان عرب در آفریقه استقرار کامل و همیشگی در بلاد فتح شده را در تضاد با هدف معنوی جهاد در راه خدا میدانستند. علاوه بر آن موقعیت جغرافیایی این شهر برای خنثی کردن جنگها و حملات دریایی رومی ها مهم بود. از سوی دیگر اصرار مسلمانان بر استمرار فتوحات را نشان میداد. ضمن آنکه این منطقه دارای چراگاههای مطلوبی بود. عقبه پس از تصرف مناطق مختلف ودان، فزان، خاور، غدامس و ساخت قیروان از این شهر حرکت کرد و به سواحل اقیانوس اطلس رسید و در آنجا جمله معروف خود را گفت: «خدایا اگر این دریا نبود برای جهاد در راه تو سرزمین ها را زیر پا میگذاشتیم».

اغلب منابع به زهد و خلوص نیت عقبه و مجاهدت او برای گسترش اسلام در میان بربرها اشاره دارند اما شیوه برخورد او با بومیان مطلوب نبود. شواهد تاریخی نظیر گزارشات ابن عذاری مراکشی در کتاب البیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب حاکی از اعمال خشونت عقبه و اعتقاد وی به تبلیغ اسلام با شمشیر است چرا که او به بربرها اعتماد نداشت. خشونت بی حد عقبه در برابر بربرها معاویه را به این نتیجه رساند که امنیت منطقه در خطر است و هر لحظه امکان اتحاد بربرها با امپراطوری روم در برابر سپاه مسلمانان وجود دارد در نتیجه در سال ۵۵ هجری عقبه را عزل و ابومهاجر دینار انصاری را جایگزین وی نمود.

ابومهاجر اگر چه همان شوق عقبه را در فتوحات داشت اما با بربرها و بومیان روش دوستانه و معتدل تری در پیش گرفت و سعی کرد با نزدیک شدن و اعتماد به آنان از وابستگیهایشان به روم بکاهد. او دایمانی را میان بربرها فرستاد تا اسلام را به درستی میان آنها رواج دهند از این رو تعداد زیادی از بربرها مسلمان شدند و وی از این نو مسلمانان برای رسیدن به اهداف خود یاری خواست. وی که از نقش رومی ها در تحریک بربرها آگاه بود تمام حملات خود را متوجه آنان کرد و مرکز آنها یعنی قرطاجنه را فتح و مردم آنجا را وادار به صلح کرد. ابو مهاجر بعد از تصرف شهر میله در مغرب ادنی تصمیم به جهاد در مغرب میانه (الجزایر) گرفت.

کُسیله بن لمزم رهبر قبیله اوربای بربر که مناطق مغرب میانه و اقصی را رهبری میکرد و مسیحی مذهب بود به جنگ ابومهاجر رفت اما شکست خورد. بعد از این نبرد ابومهاجر به قیروان بازگشت و کار نظارت بر رومی ها را دنبال کرد. سیاست مدارای ابومهاجر با کسیله سبب شد که وی و گروهی از پیروانش مسلمان شوند و حتی در جنگ ها، ابومهاجر را یاری دهند.

با مرگ مَسَلَمَه بن مخلد حامی ابومهاجر در مصر، یزید که جانشین معاویه شده بود ابومهاجر را عزل و یکبار دیگر عقبه بن نافع را به افریقا اعزام کرد. عقبه ابو مهاجر را به بند کشید و شهر تاکرونه که ابومهاجر آن را تاسیس کرده بود را ویران ساخت و مردم آن را به سوی قیروان راند. دوران دوم حکومت عقبه نیز سراسر به

جنگ و قتال گذشت و اقدام عمرانی چندانی انجام نداد. او به شهرهای مختلف حمله میکرد و اگر اسلام را نمیپذیرفتند با آنان میجنگید و شکستشان میداد و به سوی شهر دیگری میرفت. در نهایت رفتار عقبه با کسیله بن لمزم نتیجه جبران ناپذیری برای او داشت. عقبه پس از قدرت گیری دوباره با کسیله با خفت و خواری رفتار کرد و او را در نزد قبیله اش خوار کرد. در نتیجه کسیله با بیزانس متحد شد و لشکری فراهم آورد و عاقبت عقبه جان خود را بر سر عصیانگری انتقام جویانه کسیله نهاد و در نبرد با وی کشته شد.

یزید بن معاویه

یزید از زنی بادیه نشین متولد شد که با زندگی دمشق سازگار نبود در نتیجه معاویه او را به صحرا به نزد اقوامش فرستاد در نتیجه یزید با عادات بدوی بزرگ شد، اهل شعر و تفریح بود و به گفته منابع وی بخشنده، فصیح، سخنور و قانون گریز بوده است. بدنال مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری یزید به خلافت رسید. مهمترین رخدادهای سیاسی زمان وی عبارتند از

۱- فاجعه کربلا

یزید پس از رسیدن به قدرت در اولین اقدام از ولید بن عقبه فرماندار مدینه خواست از امام حسین (ع)، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر برای او بیعت بگیرد. عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بیعت کردند، عبدالله بن زبیر از مدینه گریخت و به مکه پناه برد و مردم را به سوی خود دعوت میکرد. امام حسین ع نیز علیرغم فشار حاکم مدینه حاضر به بیعت نشد و به دنبال آن به مکه رفت. امام حسین (ع) به دنبال دعوت مردم کوفه که در راس آنها سلیمان بن صُرَد خزایی قرار داشت به سمت عراق حرکت کرد. این دعوت کنندگان مواضع سیاسیشان را بر خلع یزید و رد نظام موروثی که بعد از خلافت او جلوه گر شد، قرار دادند. درحالی که درباره ی صداقت مردم عراق تردید وجود داشت و نزدیکان امام این نکته را به ایشان گوشزد میکردند. بنا بر

گزارشات تاریخی در راه کوفه فرزددق شاعر، درباره احوال کوفیان خطاب به امام گفت: دل های مردم با توست اما شمشیرهایشان با بنی امیه است و بر ضد تو.

امام حسین (ع) و یارانش در نهایت در صحرای کربلا با سپاهیان عبیدالله بن زیاد امیر خونریز کوفه برخورد کردند و در دهم محرم سال ۶۱ هجری به شهادت رسیدند. حادثه ی کربلا آنقدر بزرگ بود که اغلب مورخین جهان اسلام آن را از فجایع بزرگ تاریخ اسلام دانسته اند. الفخری درباره این حادثه آورده است: «رخدادیست که در اسلام فجیع تر از آن نبود. کشته شدن امیر مومنان مصیبت بزرگی بود ولی در این حادثه از قتل و اسارت و اعضا بریدن کشتگان چیزها بود که انسان را می لرزاند. خداوند کسانی را که بدین کار اقدام کردند و به انجام آن فرمان دادند یا به چیزی از ان راضی بودند لعنت کند و عذری از انها نپذیرد و آنان را در شمار زیانکاران قرار دهد».

علیرغم ناگواری حادثه کربلا این قیام بر خلاف قیام های ثبت شده در تاریخ با شهادت رهبر آن از میان نرفت و هیچ شکستی به لحاظ نظامی تا این اندازه تاثیرات عمیقی به نفع شکست خوردگان نداشته است همانگونه که پیروزمندان هیچ نبردی مانند افرادی که در کربلا پیروز شدند پشیمان نشده اند. قیام امام حسین (ع) از جهات مختلف بر سقوط اموی تاثیر گذار بود.

این قیام از یک سو اسلامیت دولت بنی امیه را زیر سوال برد و ماهیت ضد اسلامی آن را آشکار ساخت و تلاش و تبلیغات وسیع این حکومت را برای مشروعیت بخشیدن و ارائه تصویری اسلامی از خود ناکام گذاشت. در واقع قیام امام و فاجعه کربلا خط بطلانی بر مشروعیت سلطنت بنی امیه بود که در همان روز شهادت امام حسین ع به وقوع پیوست. بر اساس گزارشات تاریخی پس از شهادت امام، ابن زیاد به منبر رفت و با دروغگو خواندن امام حسین (ع) از کشته شدن وی ابراز خشنودی کرد در این بین عبدالله بن عقیف پیا خاست و گفت: «ای

دشمن خدا دروغگو تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت فرستاد و پدرش، فرزند پیغمبر را میکشی و بر منبر به جای راستگویان می نشینی».

از جهت دیگر قیام امام حسین(ع) و حادثه کربلا نشان داد که گروه مخالف بنی امیه یعنی بنی هاشم کماکان فعال است و آماده است که با سقوط حکومت بنی امیه یک دولت هاشمی علوی تاسیس کند. همچنین از آنجا ارزش های مطرح شده در قیام کربلا ارزش های محصور در زمان نبود، سرمشق قیام های دیگری بر علیه امویان و حتی ظالمان ادوار بعدی تاریخ اسلام گردید. همچنین شهادت امام حسین (ع) در تهیج شیعیان و متحد کردنشان تاثیر بسیار زیادی داشت. حسن ابراهیم حسن در این باره آورده است «وقتی حسین(ع) کشته شد شیعه گری با خون آمیخته شد و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد و عقیده راسخ انها شد».

۲- شورش مردم مدینه و واقعه حرّه

مردم مدینه از حکومت یزید و بنی امیه کراهت داشتند که در عواملی چند ریشه داشت نظیر:

۱- اقدام معاویه در تغییر شیوه حکمرانی و مورثی کردن آن

۲- موضع شیعیان مدینه که منکر حق معاویه و بنی امیه در مسئله خلافت بودند

۳- فاجعه کربلا و شهادت امام حسین(ع) و یارانش به بیرحمانه ترین صورت به دست سپاهیان یزید

۳- چشم داشت برخی از فرزندان صحابه به خلافت نظیر عبدالله بن زبیر

۴- انتقال مرکز خلافت از مدینه به دمشق که باعث از بین رفتن موقعیت سیاسی و اقتصادی بزرگان حجاز شده بود به طوریکه از عرصه سیاسی و اجتماعی منزوی شدند.

عوامل یاد شده سبب شد که مردم مدینه از حکومت یزید و بنی امیه ناراضی باشد. یزید با آگاه شدن از این مساله سعی کرد از در تسامح وارد شود، وی ولید بن عتبه استاندار مدینه را که فردی بی رحم و خشن بود بر کنار کرد و عثمان بن محمد که شخصیتی آرام داشت جایگزین او نمود. استاندار جدید به دلجویی مردم مدینه مشغول شد و حتی هیتی از مردم مدینه را انتخاب کرد تا با یزید ملاقات کنند و خواسته های خود را مطرح کنند. علیرغم برخورد مناسب یزید با این گروه آنان در بازگشت دوباره از یزید انتقاد کردند و خواستار برکناری وی شدند. عبدالله بن عمر سعی کرد آنان را از سرانجام این تصمیم بترساند اما این گروه قبول نکردند و با خلع یزید، عبدالله بن حنظله انصاری را به عنوان خلیفه معرفی نمودند. در ادامه عامل یزید در مدینه را بیرون کردند و دیگر هواداران اموی در مدینه را تحت فشار قرار دادند به طوریکه مجبور شدند به خانه مروان بن حکم پناهنده شوند.

تلاش یزید برای منصرف کردن مردم مدینه نتیجه نداد و او مسلم بن عقیبه مری را در راس سپاهی به مدینه فرستاد و حُصَین بن نُمَیر را با وی همراه کرد و دستور داد تا به مدت سه شبانه روز مردم مدینه را نصیحت کنند تا به اطاعت از یزید بازگردند و اگر قبول نکردند با آنان بجنگد و تا سه سه شبانه روز جان و مال مردم مدینه برای سپاه شام حلال باشد. سرانجام در ۲۷ ذی الحجه سال ۶۳ هجری مسلم بن عقیبه از سمت ناحیه ای بنام حَرَه واقم مدینه را محاصره کرد و پس از سه روز هشدار به شهر حمله و آن را تصرف کرد و به مدت سه شبانه روز شهر را به قتل و غارت داد. به طوریکه در این حادثه بسیاری از یاران پیامبر(ص) کشته شدند. مردم به عنوان اسیر یزد داغ زده شدند. بسیاری از دارالعلم ها و بناهای عمومی شهر مدینه ویران شد به گونه ای که بعدها که منصور خلیفه عباسی به مدینه رفت برای پیدا کردن اقامتگاه بزرگان اسلام محتاج راهنما بود. سپاهیان مسلم بن عقیبه چنان در قتل و غارت مردم مدینه اسراف و زیاده روی کردند که در تاریخ وی را مسرف لقب داده اند. پس از سه روز مسلم به شرط دریافت غنیمت و اعلام بندگی برای یزید از افراد زنده مانده بیعت گرفت و هر کس که قبول نمیکرد او را به قتل میرساند.

۳- شورش عبدالله بن زبیر در حجاز و حمله سپاه یزید به مکه

مسلم بن عقبه بعد از آنکه مردم مدینه را سرکوب کرد به فرمان یزید به سوی مکه حرکت کرد تا مردم انجا که تحت زعامت عبدالله بن زبیر بودند را نیز به اطاعت یزید درآورد. عبدالله از حادثه کربلا، شورش مردم مدینه و حادثه حره، انتقادهای شدید به یزید در جهان اسلام و خلاء سیاسی بعد از مرگ معاویه به نفع خود بهره برداری کرد و مردم تهامه و حجاز را به بیعت خود فرا خواند اکثر بزرگان بجز عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه با او بیعت کردند. ابن زبیر سپس کارگزاران یزید را از مکه و مدینه بیرون راند. یزید تلاش کرد از در دوستی وارد شود و به ابن زبیر پیشنهاد داد در صورت بیعت، حکومت حجاز و هر شهری را که بخواهد به او و خاندانش واگذار خواهد کرد اما ابن زبیر نپذیرفت.

سپاه اعزامی یزید هنوز به مکه نرسیده بود که مسلم بن عقبه در نزدیکی مشلل مریض شد و از دنیا رفت. یزید فرماندهی سپاه را به حصین بن نمیر واگذار کرد او در محرم سال ۶۴ هجری به تپه های مشرف به مکه رسید و با منجنیق شهر را در هم کوبید. عبدالله بن زبیر و دیگر دشمنان اموی همچون مختار بن ابی عبید ثقفی و خوارج نجدیه با هم متحد شدند و به مقابله با سپاه یزید برخاستند. در حین جنگ خبر مرگ یزید رسید و جنگ متوقف شد. حصین بن نمیر به این نتیجه رسیده بود با توجه به اوضاع پیچیده دمشق اوضاع کلی به نفع عبدالله بن زبیر تغییر خواهد کرد، از این رو به ابن زبیر پیشنهاد داد که همراهش به دمشق برود تا برای او بیعت بگیرد اما ابن زبیر نپذیرفت. چرا که ابن زبیر دریافته بود که مردم شام به بنی امیه وفادار هستند و احتمالاً حصین بن نمیر توانایی آن را ندارد که نماینده همه مردم شام باشد و از زبان همه آنها سخن بگوید. از سوی دیگر سپاهیان و حامیان اصلی ابن زبیر از مردم حجاز بودند. بعد از این مذاکرات ناموفق حصین بن نمیر از محاصره مکه دست برداشت

و به دمشق بازگشت. ابن زبیر هم از اوضاع آشفته دمشق استفاده کرد و همزمان با اعلام خلیفگی معاویه بن یزید در شام او نیز در حجاز خود را خلیفه خواند.

معاویه بن یزید

بعد از یزید دو بیعت در سرزمین های اسلامی شکل گرفت. مردم شام با معاویه بن یزید (معاویه دوم) بیعت کرده و در حجاز مردم با عبدالله بن زبیر بیعت کردند در نتیجه سیطره خلافت اموی بر سراسر دنیای اسلام از بین رفت و نفوذ سیاسی آنها به منطقه شام محدود شد.

معاویه بن یزید شخصیتی متفاوت از معاویه و یزید و حتی اغلب خلفای اموی بعد از خود داشت. وی مدتی بعد از بیعت مردم به فکر کناره گیری از خلافت افتاد. از آنجا که فرد مناسبی را برای جانشینی نیافت ابتدا تصمیم گرفت همانند خلیفه دوم عمر شورایی شش نفره انتخاب کند و کار انتخاب خلیفه را بدانها بسپارد که موفق نشد. در نتیجه انتخاب شورا را بر عهده جامعه مسلمین گذاشت و خود به خانه نشینی روی آورد و پس از سه ماه درگذشت و بحران خلافت را بر جای گذاشت. برخی مورخین و محققین بر این عقیده هستند که بیماری جسمی معاویه دوم و ناتوانی او در یکپارچه کردن مسلمانان سبب شده است وی از خلافت کناره بگیرد. اما سخنانی به وی منتصب است که نشان میدهد بر خلاف تبلیغات وسیع معاویه و یزید برای سرپوشانی جنایات و اعمال خلاف شرع و عرف خویش، معاویه دوم از حقیقت باطن و اعمال جد و پدر خود آگاه بوده است و جنایتی که آنان در حق اهل بیت(ع) کرده اند در اتخاذ تصمیم وی نقش قابل ملاحظه ای داشته است. در این گزارش آمده که معاویه دوم خطاب به مردم گفته است: «شما به کار خود سزاوار ترید هر که را میخواهید به خلافت انتخاب کنید.... به خدا من حلاوت خلافت شما را نپشیدم و وبال آن را به گردن نمیگیرم... ای مردم جد من معاویه با علی بن ابیطالب که به سبب قرابت رسول شایسته خلافت بود نزاع کرد و شما را به کارها وا داشت که میدانید، تا مرگش در رسید و در قبر خویش در بند گناهان خود اسیر است، پس از آن پدرم زمام کار

را به دست گرفت که لیاقت آن را نداشت پیرو هوس شد ولی به آرزوی خود نرسید و عمرش کفاف نداد و در قبر خود پای بند گناهان خویش است. برای ما سخت است که از عاقبت او خبر داریم و میدانیم که به سزای کشتن عترت پیامبر و هتک حرمت مدینه و ویران کردن کعبه کارش به کجا میکشد. اکنون من و بال شما را به گردن نمیگیرم خود دانید و خلافتتان. بخدا اگر دنیا خوب است ما از آن بهره داشتیم و اگر بد است سهمی که فرزندان ابوسفیان بدست آوردند برایشان بس است. اینک حسان بن مالک با مردم نماز کند و درباره خلافت خود مشورت کنید. خداوند شما را رحمت کند».